

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکات مربوط به اسم مصدر

أ. بحث اسم مصدر، در واقع ذیل عنوان "غیر المصدر" می‌گنجد که گفتیم: "لا يُحَثُّ عنه بعنوانه" و این جا به این دلیل از آن بحث شده که شباهت زیادی به مصدر دارد.

ب. "الغُسلُ"؛ وسيط، ص ۶۵۲:

• (عَسَلَ) الشيءُ - عَسَلًا : أزال عنه الوَسْخَ ونظفه بالماء. ويقال: عَسَلَ اللهُ حَوْبَتَهُ : طهره من إثمه. - فلاناً بالسوط: ضربه فأوجعه.

...

(الغُسُولُ): ما يُغْسَلُ به كالصابون. - والماء يُغْتَسَلُ به .

(الغُسْلُ): تمام غسل الجسد كله .
و - الغُسُولُ . (ج) أَغْسَلُ .

بندرریگی، معنای اول "الغُسلُ" را چنین آورده است: "شستشوی کامل بدن."

ج. "الحُبُّ"؛ وسيط، ص ۱۵۰ و ۱۵۱:

• (حَبَّ) الإنسانُ والشيءُ - حُبًّا : صار محبوباً. ويُقال: حَبِئْتُ إِلَى . ويُقال أيضاً: حَبَّ به : ما أَحَبَّهُ إِلَى ، في المدح والتعجب .
و - فلاناً : أحبه ، وهو قليل الاستعمال ، وكثير في الاستعمال أَحَبَّ .

(أَحَبَّ) الزرعُ: بَدَأَ حَبَّهُ . ويُقال: أَحَبَّ الزرعُ وَالْبَّ : صار ذا حَبٍّ وَلَبٍّ . و - فلاناً : مال إليه . فهو مُحِبٌّ . وهي مُحِبٌّ ، ومُحِبَّةٌ .
(حَابَهُ) مُحَابَةٌ وحِبابًا : وادَّه وصادقَه .

...

(الحُبُّ) : الودَادُ . و - (عند الفلاسفة) : مِثْلٌ إِلَى الأشخاص أو الأشياء العزيزة ، أو الجذابة أو النافعة . (مَج) . و - وعاء الماء كالزَّير والجرَّة . (ج) أَحبابٌ ، وحِيبَةٌ ، وحِبابٌ .
ويقال في الترحيب : حُبًّا وكرامةً .

...

(المَحَبَّةُ) : المَيْلُ إِلَى الشَّيْءِ السَّارِّ .

i. وسيط، ص ۱۰۲۰: "وداد" را فقط به عنوان مصدر آورده و در قسمت اسامی نیاورده است:

- (وَدَّه) - (يُودِّهِ) (يُودِّدُ) ، وَوُدَادًا ، وَوُدَادَةً ، وَوَدَادَةً ، وَوَدَادَةً : أَلْجَبَهُ . يُقَالُ : وَوَدِّتُهُ .
- و - تَمَنَّى . يُقَالُ : وَوَدِّتُ لَوْ تَفَعَّلَ كَذَا .
- (وَادَّهُ) (وَادَّةً) ، وَوَادَادًا : حَابَّهُ .

ii. منجد هم مانند وسيط، "المَحَبَّةُ" را فقط در بخش اسامی آورده است.

د. "البُعْضُ"؛ وسيط، ص ۶۴: آن را در بخش اسامی نیاورده و تنها به عنوان مصدر "بَعَضَ" و "بَغِضَ" آورده است:

- (بَغِضَ) (الشَّيْءَ) - بُغِضًا : مَقْتَهُ وَكَرِهَهُ .
- فَهُوَ بِأَعْيُنٍ ، وَبِعَوَضٍ ، وَبِالشَّيْءِ مَبْغُوضٍ : وَبِعَيْضٍ .
- (بَغِضَ) (الشَّيْءَ) - بُغِضًا : صَارَ مَقْتُومًا مَكْرُوهًا .
- (بَغِضَ) (الشَّيْءَ) - بُغَاظَةً ، وَبِعِضَّةً بَغِضَ
- فَهُوَ بِعَيْضٍ . وَيُقَالُ : بَغِضَ إِلَى .
- (أَبْغَضَهُ) : مَقْتَهُ وَكَرِهَهُ .

ه. "المَشْيُ"؛ وسيط، ص ۸۷۲: آن را در بخش اسامی نیاورده و تنها به عنوان مصدر آورده است:

- (مَشَى) - مَشْيًا : انْتَقَلَ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ
- بِإِرَادَةٍ . وَيُقَالُ : مَشَى بِالنَّمِيمَةِ : نَمَّ . وَ- مَشَاءً :
- كَثُرَتْ مَاشِيَتُهُ . وَيُقَالُ : مَشَتْ إِبْلُهُ : كَثُرَتْ .
- وَ- الْمَرْأَةُ أَوْ الْمَاشِيَةُ : كَثُرَتْ أَوْلَادُهَا .

و. "الهُدْنَةُ"؛ وسيط، ص ۹۷۷ و ۹۷۸:

- (هَدَنَ) (فُلَانًا) - هُدُونًا : سَكَنَ . وَ- حَمَقَ .
- فَهُوَ هَادِنٌ . وَ- فُلَانًا : قَتَلَهُ . وَ- خَدَعَهُ
- بِعَهْدٍ لَا يَنْوِي الْوَفَاءَ بِهِ فَسَكَّنَهُ . وَ- الصَّبِيَّ :
- هَدَّاهُ وَأَرْضَاهُ . وَ- عَدَّوهُ : انْصَرَفَ عَنْ مَنَاوَأَتِهِ
- وَلَوْ إِلَى حِينٍ . وَ- الشَّيْءَ : دَفَنَهُ . وَيُقَالُ :
- هَدَنَ الْخَبِيرُ فُلَانًا : حَوَّلَهُ عَنْ قَصْدِهِ .

...

(هَادَنَ) فُلَانًا : وَادَعُهُ وَانْصَرَفَ عَنْ قِتَالِهِ

إِلَى حِينٍ .

...

(الهُدْنَةُ) : المصالحة بعد الحرب . أو
 فترة تعقب الحرب يتهيأ فيها العدوان للصُّلح ،
 ولها شروط خاصة . (ج) هُدَّن . و - الدَّعة
 والسكون . و - انتفاض عَزَمَ الرَّجُلُ بِخَبْرٍ يَأْتِيهِ .

ز. خود کتاب گفته اصل ساخت و چگونگی ساخت اسم مصدر، سماعی است و طبیعتاً متکفل بیان آن، کتاب لغت است.

ح. یک سؤال مهم این است که کتاب لغت، چگونه اسم مصدر را معرفی می کند؟ روش برخی کتب لغت قدیمی، همان است که در پاروقی ۲ کتاب آمده است که بعد از ذکر فعل و مصدر، مثلاً می گوید "و الاسم ..."; اما وسیط، چه می کند؟

i. از نمونه های بالا، معلومی می شود که هر جا اسم مصدر از مصدر متفاوت است، وسیط آن را در بخش اسامی ذکر می کند - علاوه بر موارد فوق، مانند "المُدخل"، "النفس" که قبلاً دیدیم - و در مقابل آن معنایی مصدری یا نزدیک به معنای مصدری می آورد.

ii. اما هر جا که وسیط، عین لفظ مصدر را در بخش اسامی می آورد و معنایی مصدری برایش ذکر می کند، آیا می خواهد بگوید که اسم مصدر است (یک سؤال فرعی: چرا برای "البغض" - که طبق پاروقی شماره ۲ کتاب، مصباح المنیر آن را اسم مصدر دانسته است - و "المشي" که کتاب مثال زده چنین نکرده است؟) - و مثلاً نمی خواسته بگوید که آن لفظ، علاوه بر مصدر، معنای دیگری هم دارد -؟ باید نمونه های مختلف را در وسیط بررسی کنیم:

۱. وسیط، ص ۲۱۳:

• (حَيِي) - حَيَاةٌ ، وَحَيَوَانًا : كَانِذَا نَمَاءً .
 وَيُقَالُ : حَيٌّ حَيًّا فَهُوَ حَيٌّ . و - الْقَوْمُ :
 حَسُنَتْ حَالَتُهُمْ . و - الطَّرِيقُ : اسْتَبَانَ . و - مِنْ
 الْقَبِيحِ حَيَاءٌ : انْقَبَضَتْ نَفْسُهُ . و - مِنَ الرَّجُلِ
 احْتَشَمَ . فَهُوَ حَيِيٌّ .

...

(الْحَيَاةُ) : النَّمُوُّ وَالْبَقَاءُ . و - الْمَنْفَعَةُ . و -
 (فِي عِلْمِ الْأَحْيَاءِ) : مَجْمُوعٌ مَا يُشَاهَدُ فِي الْحَيَوَانَاتِ
 وَالنَّبَاتَاتِ مِنْ مُمَيِّزَاتٍ تَفْرُقُ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْجَمَادَاتِ .
 مِثْلُ التَّغْدِيَةِ وَالنَّمُوِّ وَالتَّنَاسُلِ وَنَحْوِ ذَلِكَ . (مَج) .

...

(الْحَيَوَانُ) : الحياة .

اگر دلیل آوردن "الحياة" و "الحيوان" در بخش اسامی، این بود که این لفظ، علاوه بر آن چند معنای مصدری، معانی دیگری هم داشت، طبیعتاً یا باید وسیط، در بخش اسامی، تمام معانی مصدری را می آورد و بعد معانی دیگر را هم می آورد و یا هیچ کدام را نمی آورد و تنها معانی جدید را می آورد. اما می بینیم که تنها "التَّمَوُّ و البقاء" را آورده و سپس معانی کاملاً جدید را مطرح کرده است. بنابراین، این احتمال تقویت می شود که "التَّمَوُّ و البقاء"، غیر از تمام معانی مصدری گفته شده در بخش افعال است.

۲. وسیط، ص ۱۲:

- (أَذَى) الشَّيْءُ - أَذَى ، وَأَذَاةً ، وَأَذِيَّةً : قَذِرَ . و - فلان : أصابه أَذَى . ويقال : أَذَى بكذا : تضرَّرَ به وتألَّم منه ، فهو أَذٍ .

...

(الأَذَى) : الضرر غير الجسم . وفي التنزيل

العزیز: ﴿لَنْ يَضُرُّكُمْ إِلَّا أَذَى﴾ . و- العیب .

بندریگی: "أَذَى الشَّيْءِ: آن چیز چرکین و کثیف شد. آلوده شد. أَذَى فُلَانٌ: فلانی اذیت شد. أَذَى بكذا: فلان چیز به او اذیت کرد و ضرر رسانید و او را به درد آورد." و "الأَذَى: اذیت، زیان اندک. خدا می فرماید: ﴿لَنْ يَضُرُّكُمْ إِلَّا أَذَى﴾: زیان نمی رسانند به شما مگر اندکی عیب."

در این جا هم به همان استدلالی که در مورد قبل گذشت، معلوم می شود که "الضَّرُّ غير الجسم" که به عنوان یکی از معانی "الأَذَى" در بخش اسم آمده، غیر از تمام معانی مصدری آن می دهد.

۳. وسیط در ص ۵۷۷، "الظُّلْم" را در بخش اسامی نیاورده و تنها "ظُلماً" را در بخش مصادر آورده است.

۴. وسیط، ص ۹۹۵:

• (هَمْ) بِالْأَمْرِ - هَمًّا : عزم على القيام به ولم يفعله . و - لنفسه : طلب واحتال . و - الأمر فلاناً : أقلقَه وأحزَنه . و - الشيء : أذابه . يقال : هَمَّ الشَّحْمَ ، وهَمَّتِ الشَّمْسُ الثلج . ويقال : هَمَّ السُّقْمُ جِسْمَهُ : أذهب لحمه وأضناه . وهَمَّ الغُزْرُ النَّاقَةَ : جَهدَهَا . و - اللبن : حَلَبَهُ . و - الحية الرجلَ : عَضَّتْهُ . ويقال : هَمَّتِ السُّوسَةُ الحَبَّ ونحوه : أَكَلَتْ لُبَابَهُ . و - خَشَّاشُ الأَرْضِ - هَمًّا ، وهَمِيماً : دَبَّتْ . ومنه : الهَامَةُ .

(هَمْ) - هُمُومَةٌ ، وهَمَامَةٌ : ضَارِهِمًا .

...

(الهِمُّ) : الحُزْنُ . و - ما هَمَّ بِهِ الرجلُ في نفسه . و - أوَّلُ العَزِيمَةِ . (ج) هُموم . ويقال : هذا رجلٌ هَمُّكُ من رجلٍ : حَسْبُكَ . (الهِمُّ) : الشيخُ الكبيرُ الفاني . ويقال : قدحُ هِمٍّ : قديمٌ متكسِّرٌ . (ج) أهمام .

در این جا هم به همان استدلالی که در مورد اول گذشت، معلوم می شود که مثلاً "الحزن" که به عنوان یکی از معانی "الهم" در بخش اسم آمده، معنایی غیر از معانی مصدری آن می دهد. ۵. آن چه از وسيط، در بالا، در مورد "الحب" آمد هم به همان استدلال، نشان می دهد که "الوداد" که به عنوان یکی از معانی "الحب" در بخش اسم آمده، معنایی غیر از معانی مصدری آن می دهد.

ط. یک سؤال مهم دیگر این است که دقیقاً معنایی که اسم مصدر بر آن دلالت می کند، چیست؟

i. صرف ساده گفته: "حاصل معنی المصدر و نتیجه". بنابراین تعریف، گویا وقتی مصدر واقع و تمام شد، تازه نتیجه و محصول آن در خارج، می شود اسم مصدر؛ یعنی مثلاً مادامی که شخص مشغول شستن خود در حمام است "عُسل" (شستن) واقع می شود و وقتی عَسَلَ تمام شد، تازه "عُسل" (شستشو) محقق می شود. این تعریف، در معنایی که وسيط از "العُسل" ارائه داده، جلوه گر است.

ii. سلسبیل گفته: "الحاصل من المصدر و إن شئت فقل: على الحدث بلا نظر إلى صدور و نسبتة إلى الفاعل". بنابراین تعریف، گویا مصدر، دلالت به حدث با نگاه به صدور و نسبت داشتن به فاعل دارد؛

اما اسم مصدر، دلالت به حدثِ صرف دارد. یعنی گویا به یک واقعیت در عالم خارج، دو جور می توان نگاه کرد: نگاه مصدری و نگاه اسم مصدری.